

بیماری هلندی و ساختار بازار سیاسی

عبدالعلی منصف*

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۴

تاریخ پذیرش: ۸۷/۶/۴

چکیده

نمی‌توان منکر این واقعیت شد که بخش نفت در کشورهای نفت خیز از جمله ایران در مقایسه با کشورهای فاقد این منبع طبیعی اثر قابل توجهی در رشد امکانات فیزیکی این کشورها داشته است اما افزایش ناگهانی قیمت‌های جهانی نفت در بسیاری از مواقع از جمله در ایران نه تنها تأثیر مثبتی بر روند رشد نداشته است بلکه منجر به پدیده‌ای در اقتصاد شده است که به آن در ادبیات اقتصادی بیماری هلندی گفته می‌شود.

مقاله حاضر در پی آن است تا در چارچوب دیدگاه نهادگرایان نشان دهد که پدیده فوق اجتناب‌ناپذیر نیست بلکه زمانی این پدیده از یک عامل مفید به عاملی شوم تبدیل می‌شود که ساختار نهادی اجتماع به گونه‌ای باشد که رهبران سیاسی بتوانند درآمدهای حاصل از افزایش منابع طبیعی را بدون برنامه ریزی و نامتناسب با سطح مطلوب رفاه اجتماعی به اقتصاد کشور تزریق کنند.

* دکترای اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور - مرکز اصفهان

با مشاهده و مقایسه اجمالی بین وضعیت اقتصادی کشورهای نفت خیز مانند ایران و کشورهای همسایه بدون نفت مانند پاکستان می‌توان نتیجه گرفت نفت نقش مهمی در سطح رفاه ما داشته است. به همین دلیل انتظار این است که با افزایش درآمدهای نفتی و فراهم شدن منابع مالی که می‌تواند نقش پس اندازها را در سطح کلان بازی کند، نه تنها سطح رفاه جامعه بحرانی نگردد بلکه باعث افزایش تولید، اشتغال، کاهش تورم و در نتیجه افزایش سطح رفاه جامعه شود. اما بعد از هر افزایشی در قیمت‌های جهانی نفت، جامعه با بحران‌هایی نظیر تورم بیشتر، اشتغال کمتر مواجه شده است به گونه‌ای که اکثریت مردم می‌گویند تغییر قیمت‌های نفت نه تنها هیچ‌گونه تأثیر مثبتی در زندگی ما نداشته است بلکه فاصله طبقاتی را زیادتر کرده است. در همین رابطه آمارها نیز بیانگر، تورم و بیکاری بیشتر است.

حال سؤال این است آیا منابع طبیعی موجب بحران‌های به وجود آمده هستند؟ آیا این آموزه علم اقتصاد مرسوم که افزایش عوامل تولید یعنی پس انداز و سرمایه‌گذاری را منشأ رشد و رفاه بیشتر می‌داند ناصحیح است؟ یا اینکه آیا شیوه مدیریت این منابع ناصحیح است؟ اصولاً آیا داشتن منابع طبیعی و به دنبال آن افزایش درآمدهای صادراتی ناشی از آن به صورت اجتناب‌ناپذیر بحران‌زا است؟

در پاسخ به سؤالات فوق بعضی بیماری هلندی را مطرح کرده به گونه‌ای که بحران‌زایی افزایش درآمدهای صادراتی ناشی از منابع طبیعی را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. اما این پاسخ، آموزه‌های علم اقتصاد مرسوم را در خصوص تأثیر سرمایه در رشد اقتصادی مورد تردید قرار می‌دهد. بنابراین، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که شاید پیش فرض‌های رویکرد اقتصاد مرسوم در این کشورها محقق نشده‌اند. این پیش فرض‌ها همان قواعد بازی در یک اقتصاد است که نهادگرایان جدید از آن‌ها به عنوان نهاد یاد می‌کنند. لذا این سؤال مطرح می‌شود.

اولاً: چه ارتباطی بین بیماری هلندی و قواعد بازی یا ساختار نهادی در یک کشور وجود دارد؟

ثانیاً: در چه صورت یا به عبارت دقیق‌تر وجود چه قواعد و ساختاری در یک اجتماع، منابع طبیعی را به عاملی برای رشد تبدیل می‌کند نه به عاملی بحران‌زا؟

برای توضیح سؤالات فوق ابتدا چارچوب نظری تأثیر درآمدهای ارزی در اقتصاد مطرح و در ادامه به بیان بیماری هلندی و سوابق موضوع و نتایج افزایش ناگهانی قیمت‌های نفت در اقتصاد ایران اشاره می‌کنیم و سپس با ارائه الگوی بازار سیاست، به تأثیر آن بر نقش منابع طبیعی در اقتصاد خواهیم پرداخت.

۲- چارچوب نظری

به طور معمول در یک کشور رویدادهای داخلی اقتصاد بر بخش خارجی و تراز پرداخت‌ها تأثیر خواهند گذاشت و برعکس بخش خارجی نیز بر تعیین سطح تعادلی درآمد ملی، قیمت‌ها و سایر متغیرهای داخلی اقتصاد مؤثر خواهند بود.

اصولاً وقتی قیمت کالاهاى داخلی افزایش می‌یابند با ثبات سایر عوامل، صادرات کاهش و واردات افزایش می‌یابند. از طرف دیگر تغییرات صادرات با ارزش پول ملی رابطه معکوس و رابطه تغییرات واردات با آن مستقیم است. افزایش مقدار صادرات یا افزایش قیمت کالاهای صادراتی وقتی منجر به افزایش درآمدهای صادراتی می‌شود می‌تواند منجر به تزریق درآمد به کشور و افزایش عرضه پول گردد که نتیجه آن افزایش قیمت‌های داخلی، کاهش تقاضا برای تولیدات داخلی و کاهش تولید آنها و کاهش صادرات و افزایش واردات آنها گردد که این عمل باعث می‌شود منابع از تولید کالاهای قابل مبادله به سمت تولید و عرضه کالاهای غیر قابل مبادله حرکت کند (برانسون، ۱۳۷۲).

حال سؤال این است از چه طریقی می‌توان این فرآیند را تغییر داد؟ در ادبیات اقتصاد کلان پاسخ را از طریق عقیم‌سازی^۱ مازاد جستجو می‌کنند (برانسون، ۱۳۷۲) اگر این مازادها ناشی از افزایش صادرات حقیقی و بهبود وضعیت داخلی اقتصاد نسبت به سایر کشورها نباشد و ناشی از عواملی برون‌زا مثلاً افزایش قیمت یک منبع طبیعی مثل نفت و گاز بوجود آمده باشد لازم است سیاست‌هایی اتخاذ شود که از تزریق این ارزش‌های اضافی به بودجه دولت‌ها و از آن طریق به اقتصاد جلوگیری شود.

به عبارت دیگر، هزینه کردن این درآمدهای ارزی توسط دولت‌ها بایستی بر اساس یک برنامه اقتصادی بلند مدت متناسب با بهینه کردن سطح رفاه جامعه انجام شود تا این منبع جدید به عاملی برای رشد و توسعه تبدیل گردد.

اما ملاحظه می‌شود که هم باید برنامه اقتصادی متناسب با سطح بهینه رفاه اجتماعی تهیه شود و هم لازم است دولتمردان به اجرای آن پایبند باشند یعنی هدفشان با هدف بهینه‌سازی سطح رفاه اجتماعی بر هم منطبق باشد.

بدیهی است در صورت وجود چنین برنامه‌ای، مشخص است که چقدر از درآمدهای اضافی ارزی و چگونه به امور مشخص تخصیص داده شود تا نه تنها این درآمدها باعث بحران اقتصادی نشود بلکه باعث افزایش رفاه گردند. مقداری که توسط چنین برنامه‌ای مشخص شده تا به امور برنامه‌ای اختصاص داده شود، مقدار مصرف بهینه یا مدیریت بهینه درآمدهای ارزی می‌نامیم.

اما مدیریت بهینه یا مصرف بهینه این منبع فعالیتی نیست که امکان انجام آن از طریق بخش خصوصی وجود داشته باشد زیرا یک کالای عمومی است لذا ضرورتاً باید اجتماع از طریق بازار سیاست این فعالیت را انجام دهد. به همین دلیل چگونگی هزینه کردن این درآمدهای نفتی اضافی، به بازار سیاست و قواعد بازی در این بازار وابسته می‌شود. برای توضیح بیشتر در مورد تأثیر هزینه کردن این درآمدها در اقتصاد، در ادامه به بررسی مفهوم بیماری هلندی و ادبیات موضوع می‌پردازیم.

۳- تاریخچه بیماری هلندی و ادبیات موضوع

بعد از تجربه هلند در کشف ذخایر گاز طبیعی غنی در دریای شمال در اواخر دهه ۱۹۵۰ و بهره برداری از منابع جدید، بهبود عمده‌ای در تراز بازرگانی هلند بوجود آمد به علت تأثیرات نامطلوب در تعادل داخلی هلند منجر به افت تولید در صنایع داخلی و افزایش نرخ واقعی پول داخلی، موقعیت رقابت بین المللی صنایع تولیدی مثل کشاورزی و صنعت را تضعیف کرد (کردن ونیری^۲، ۱۹۸۲)

خطری که اقتصادهای دارای منابع غنی طبیعی را تهدید می‌کند این است که افزایش درآمدهای صادراتی ناشی از منابع طبیعی مانند آنچه در کشورهای نفت خیز در سال‌های ۷۵-۱۹۷۳ و ۸۱-۱۹۷۵ و ۸-۲۰۰۵ اتفاق افتاد در صورت عدم اتخاذ سیاست‌های مناسب می‌تواند آسیب جدی به صنعت و کشاورزی ملی بزند و در دوره بعد از رونق درآمدها، تقاضای مشق برای کالاهای غیر قابل مبادله نیز کاهش یابد و به دنبال آن یک رکود اقتصادی عمده با نرخ بیکاری بالا اجتناب ناپذیر می‌شود اگر افزایش واردات ناشی از اثرات عدم اتخاذ سیاست‌های مناسب منجر به از بین رفتن کارخانه‌ها شود نه تنها امکان بازگشت اقتصاد به مسیر قبلی مشکل خواهد شد بلکه حتی احتمال دارد، اقتصاد در دام یک تعادل سطح پایین‌تر گرفتار شود (کروگمن^۳، ۱۹۸۷ و ۱۹۹۱؛ تسویاما، ۱۹۹۱). این پدیده را در ادبیات اقتصادی بیماری هلندی^۴ نام نهادند. چنین تجربه‌ای را بسیاری از صادرکنندگان نفتی مانند مکزیک، نیجریه نیز پشت سر گذاشتند (گلب^۵ و همکاران، ۱۹۸۸) هر چند بعضی از کشورها مانند اندونزی با اتخاذ سیاست‌های مناسب توانستند این درآمدها را به منبعی برای توسعه تبدیل کنند (کوگوروکوها^۶، ۱۹۹۵).

تفاوت عمده‌ای که بین عملکرد اقتصاد کشوری مثل مکزیک، نیجریه و هلند دهه ۱۹۵۰ با اندونزی و کشورهای صاحب نفت مثل هلند امروزی وجود دارد بر این موضوع دلالت می‌کند که افزایش درآمدهای صادراتی منابع طبیعی هم می‌تواند منجر به پیدایش آثار مخرب

در اقتصاد شود و هم می‌تواند به منبعی برای رشد و توسعه اقتصادی تبدیل گردد و این بستگی به نوع سیاست‌هایی است که دولت‌ها هنگام افزایش این درآمدها اتخاذ کنند

۱-۳- نقش دولت در پیدایش این بیماری

با توجه به اینکه در کشورهای صادرکننده نفت، درآمدهای ناشی از صادرات این منبع، درآمد دولت محسوب می‌شود و از طریق تأثیر بر بودجه دولت بر تخصیص منابع در اقتصاد اثر می‌گذارد. چگونگی هزینه کردن این درآمدها از اهمیت زیادی برخوردار است. به عبارتی الگوی سرمایه‌گذاری و تخصیص اعتبارات دولتی در بودجه‌های سالیانه نقش اساسی در چگونگی تأثیر این درآمدها در اقتصاد دارد. دولت‌هایی که قصدشان نمایش انجام خدمات برای جامعه است نه انجام خدمات، و ساختار نهادی جامعه به گونه‌ای است که به هیچ ارگان و نهادی پاسخگو نیستند، افزایش واردات را جهت نمایش کمک به مصرف‌کنندگان با کاهش قیمت‌های کالاهای قابل مبادله سرلوحه خود قرار می‌دهند. همچنین از یک طرف در پاسخ به تقاضای افزایش یافته جامعه و مخصوصاً گروه‌های ذی نفوذ و نمایش توجه به نیازهای جامعه هر روزه پروژه‌های عمرانی جدیدی را بدون انجام مطالعات اقتصادی شروع می‌کنند و از طرف دیگر رانت‌جویی در اقتصاد را افزایش می‌دهند و بخش خصوصی نیز به خاطر افزایش قیمت‌های نسبی کالاهایی که در تولید این پروژه مورد استفاده است جذب این بخش شده و به رکود بخش تولید کالاهای قابل مبادله کمک می‌کنند.

لازم به ذکر است در صورتی که دولت‌ها رویکرد خود را تغییر دهند و به جای توجه به منافع گروه‌های ذی نفوذ و شخصی و نمایش خدمت، به سطح رفاه اقتصادی اکثریت مردم توجه کنند، نوع و ترکیب هزینه‌های خود را تغییر خواهند داد و در آن صورت است که این منابع به فرصت برای اقتصاد کشور تبدیل می‌شوند اما سؤال این است که در چه صورت دولت‌ها رویکرد خود را اصلاح خواهند کرد؟

پاسخ به سؤال فوق را در بخش الگوی تحلیل پیگیری می‌کنیم اما قبل از آن لازم است مختصراً آثار درآمدهای صادراتی نفتی را - مخصوصاً افزایش‌های ناگهانی - در اقتصاد ایران در سال‌های مورد نظر بررسی کنیم.

۲-۳- اثرات درآمدهای نفت در اقتصاد ایران

صنعت نفت ایران، اصولاً نقش تأمین مالی مخارج دولت و از طریق آن افزایش تقاضای کل در اقتصاد را در هشتاد سال گذشته داشته است. چنانکه آموزگار مطرح می‌کند و آمارها

نشان می دهد با افزایش قیمت نفت و درآمدهای نفتی و بزرگتر شدن بخش نفت، وابستگی آن به سایر بخش ها کمتر شده است چنانکه در سال ۱۳۴۸ بر اساس جدول داده ستانده بخش نفت برای تولید هر ۱۰۰ ریال محصول، ۷/۳ ریال از سایر بخش ها خریداری کرده در حالیکه در سال ۱۳۵۳ بعد از افزایش قیمت های نفت، ۱/۴ ریال خریداری نموده است. (آموزگار ۱۹۷۱)

همچنین سهم درآمدهای نفتی در بودجه دولت نیز افزایش یافته است. چنانکه از ۳۷ درصد در برنامه اول (۱۳۳۴-۱۳۷۲) به ۶۴/۵ درصد در برنامه دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۴) ۶۶ درصد در برنامه سوم (۱۳۴۶-۳۴۲۱) و بالاخره به حدود ۸۰ درصد در برنامه تجدید نظر شده پنجم (۱۳۵۶-۳۵۲۱) افزایش یافته است. این در حالی اتفاق افتاده است که قیمت نفت از حدود ۳ دلار در اواسط سال ۱۳۵۲ به ۱۱/۶۵ دلار در دیماه همان سال افزایش یافته است (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۵۶) و همچنین سهم درآمد نفت در سال ۱۳۸۵، ۴۳ درصد بوده است. برای مثال در سال ۱۳۳۳ درآمد نفت تنها ۲۵ درصد درآمدهای ارزی دولت بوده است و با افزایش قیمت های آن این نسبت در سال ۱۳۵۰ به ۷۷ درصد و در سال ۱۳۵۶ به ۹۳ درصد رسیده است (سوداگر، ۱۳۶۹: ۵۵۸).

همچنین در جدول مربوط به حساب های ملی ملاحظه می شود سهم نفت در تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۸۳، ۲۵ درصد و در سال ۱۳۸۶ به ۲۷ درصد افزایش یافته است (گزارش اقتصادی و ترازنامه های بانک مرکزی) و رشد بخش کشاورزی از ۶/۲ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۲/۲ درصد در ۱۳۸۶ می رسد در حالیکه رشد بخش ساختمان (بخش غیر قابل مبادله) از ۴/۱ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۹/۶ درصد در سال ۱۳۸۶ می رسد (همان منبع) یا رشد شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی از ۸/۶ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۸/۴ درصد در سال ۱۳۸۶ و در شهریور سال ۱۳۸۷ به ۲۹/۴ درصد می رسد (همان منبع) همچنین با نگاهی به ارقام واردات و صادرات بدون نفت و گاز بین سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۵ نشان می دهد که رشد واردات در سال ۱۳۸۴ برابر ۳ درصد است در حالیکه در سال ۱۳۸۵ این رشد برابر ۲۲/۶ درصد بوده است در مقایسه رشد صادرات غیرنفتی در سال ۸۴ نسبت به سال ۱۳۸۳ برابر ۳۸/۲ درصد بوده است در حالیکه در سال ۱۳۸۵، به ۲۲/۶ درصد رسیده است به عبارت دیگر در حالیکه رشد واردات در این سال ۸ برابر رشد سال ۱۳۸۴ بوده است رشد صادرات به $\frac{1}{4}$ کاهش یافته است.

از طرف دیگر درآمدهای دولت (عملکرد) در این سال رشدی ۹۳ درصدی داشته است در حالیکه همین رشد در سال ۱۳۸۳ نسبت به ۱۳۸۲ برابر ۳۱ درصد بوده است (همان منبع)

به طور خلاصه با افزایش درآمدهای نفتی، در اواخر دهه (۵۱-۱۳۴۷) زمان اجرای برنامه چهارم عمرانی هماهنگی بین برنامه و اجرا وجود داشته و وضعیت اقتصاد در آن برنامه به طور نسبی بهبود می‌یابد (رشیدی، ۱۳۷۱) در حالیکه در سایر مواقع چنین هماهنگی به چشم نمی‌خورد. شاید مقاومت‌های مردمی و وجود گروه‌های سیاسی، وجود سازمان برنامه و بودجه از دلایلی باشد که این هماهنگی را فراهم کرده است. زیرا در این دوره است که هنوز گروه‌های سیاسی رقیب در عرصه سیاست فعال و یا به تعبیری هنوز از قدرت برخوردارند و به همین دلیل سازمان برنامه نیز از استقلال بیشتری برخوردار است. اما همراه با شوک نفتی سال ۵۲ و احساس از بین رفتن رقبا، فرمانروا اعتبارات مالی برنامه پنجم را علیرغم مخالفت سازمان برنامه و بودجه شدیداً افزایش داد و به این ترتیب بین سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷، ۸۵ درصد درآمدهای صادراتی ناشی از نفت از طریق بودجه‌های دولت جذب تقاضای کل داخل شده است (گزارش اقتصادی و ترازنامه سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۹ بانک مرکزی جمهوری اسلامی) و این از طریق دستور تجدیدنظر در برنامه تهیه شده توسط سازمان برنامه و بودجه صورت گرفت که رشد اقتصادی ۱۱/۴ درصدی برنامه را به ۲۵/۹ درصد افزایش دادند و بر همین اساس به تزریق درآمدهای ارزی افزایش یافته به اقتصاد پرداختند (رضوی ۱۹۸۴) به تعبیر جزایری (۱۹۸۸) مفهوم برنامه ریزی را به طراحی هزینه کردن درآمدهای ارزی فروکاستند.

هشدارهای اقتصاددانان مبنی بر عوامل محدود کننده عرضه در اقتصاد مورد توجه قرار نگرفت و با افزایش تقاضا در اقتصاد، تنها مقام تصمیم‌گیر یعنی شاه با حالتی تحقیرآمیز این هشدارها را به ریشخند گرفت و در نهایت هم جواب می‌داد که در صورت لزوم کمبودهای طرف عرضه را می‌توان وارد کرد (جزایری، ۱۹۸۸)

بر اساس جدول سرمایه‌گذاری (برنامه عمرانی پنجم؛ سازمان برنامه و بودجه) کل سرمایه‌گذاری ۹۰ درصد نسبت به برنامه اولیه پنجم افزایش پیدا کرد. ولی سهم بخش حمل و نقل و مسکن نسبت به بخش‌های کشاورزی و منابع طبیعی و صنعت و معدن افزایش یافت (یعنی بخش تولید کالاهای غیر قابل مبادله) ولی در کل نه تنها تولید کل رشد قابل توجهی نداشت بلکه به افزایش تورم نیز انجامید. لذا ملاحظه می‌شود که با وجود درآمدهای بالا و اینکه کشور با مشکل کمبود منابع مالی و پس انداز روبرو نبود نتوانست مسیر توسعه را به خوبی طی کند (عظیمی، ۱۳۶۹/۷۹: ۲۵۷) و این می‌تواند دلالت بر این موضوع کند که مدیریت ناکارآمد استفاده از این منابع مالی است که نتوانست این منابع در جهت رشد و توسعه کمک قابل توجهی بنماید.

در همین راستا در سال ۱۳۵۲ الی ۱۳۵۶، به طور متوسط قیمت‌ها حدود ۱۳ درصد رشد داشته است و در بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ نیز بعد از افزایش قیمت جهانی نفت متوسط رشد شاخص قیمت‌ها از سال ۱۳۸۴ از ۱۳/۱ درصد به ۱۸/۴ درصد در سال ۱۳۸۶ و در آبانماه ۱۳۸۷ نسبت به ماه مشابه سال قبل قیمت‌ها با حدود ۲۵ درصد رشد مواجه شده است (ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۸۶) به طور خلاصه آمارهای رسمی دلالت بر افزایش تورم و بیکاری بعد از سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۴ (سال‌هایی که قیمت‌های صادراتی این منابع طبیعی افزایش یافته است) دارد.

ملاحظه می‌شود که به هر طریقی که به موضوع نگاه کنیم، تأثیر این درآمدهای اضافی در اقتصاد به چگونگی تصمیم‌گیری و پایه و اساس تصمیم‌گیری یا انتخاب یک سیاست در مقابل سیاست دیگر بستگی دارد به عبارت بهتر، پیدایش آثار مخرب یا مطلوب در اقتصاد به انتخاب سیاست‌مداران حاکم بستگی دارد به همین دلیل در بخش بعدی به این موضوع می‌پردازیم که پایه و اساس انتخاب سیاست‌مداران در ساختارهای مختلف سیاسی چیست؟ و چگونه می‌توان قواعد بازی را تعریف کرد که پایه و اساس انتخاب یا تصمیم سیاست‌مداران در مورد هزینه کردن درآمدهای ارزی اضافی، حداکثرسازی سطح رفاه اجتماعی باشد؟

۴ - الگوی انتخاب در بازار سیاست

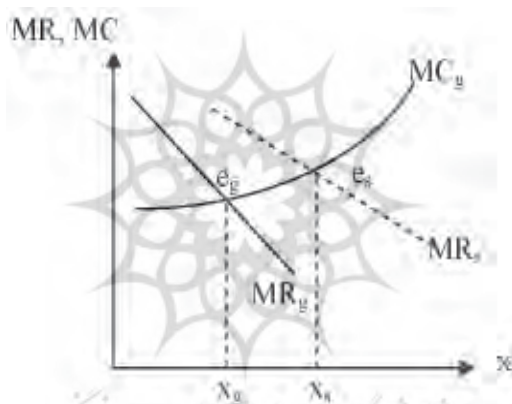
همانطوری که در بخش ۲ ملاحظه شد، مدیریت بهینه منابع ارزی اضافی، بیانگر مقدار درآمدهای ارزی است که بر اساس برنامه اقتصادی حداکثر کننده سطح رفاه اجتماعی به بودجه دولت تزریق می‌شود. بدیهی است هر چه تصمیمات سیاست‌مداران با چنین برنامه‌ای سازگارتر باشد. به مقدار مصرف بهینه اجتماعی درآمدهای ارزی نزدیک‌تر می‌شویم.

همچنین به این نتیجه می‌رسیم که عرضه کنندگان این کالا (خدمت) عمومی سیاست‌مداران حاکم هستند و همانطور که نهادگرایان (فاراوتن^۷، ۲۰۰۱) مطرح می‌کنند آنها نیز مشابه سایر افراد اجتماع، پایه و اساس انتخاب یا تصمیماتشان حداکثرسازی مطلوبیت یا منفعی است که برای خود طبق عقاید و باورهایشان تعریف کرده‌اند. ضمناً اطلاعات آنان در مورد منافع جامعه ناقص است یعنی دارای خصلت «عقلانیت محدود» مثل هر بازیگر دیگری هستند و بعد از شناسایی و مشخص شدن این منافع به خاطر ویژگی «احتمال فرصت طلبی» آنها ممکن است مطابق برنامه حداکثرکننده منافع اجتماع عمل نکند، به برنامه‌ها پایبند نباشند و منابع در اختیار را به نفع خود و به ضرر جامعه هزینه نمایند.

بنابراین، سیاست‌مداران حاکم مشابه هر فرد دیگری در بازار سیاست در تعقیب منافع

خود است و به گونه‌ای درآمدهای ارزی را هزینه می‌کند که منافع نهایی (منافعی که برای خود تعریف کرده است) ناشی از آن انتخاب برابر هزینه نهایی این انتخاب برای او باشد. فقط زمانی پایه و اساس انتخاب سیاست‌مدار بر پایه و اساس انتخاب جامعه منطبق می‌شود که اولاً: نهادهایی وجود داشته باشند تا خواست مردم را به صورت برنامه مدون بازتاب دهند. در غیر این صورت به خاطر عقلانیت محدود، سیاست‌مدار خواست خود را، خواست مردم تلقی می‌کند و به حداکثرسازی آن می‌پردازد. ثانیاً: باید نهادهایی وجود داشته باشند تا بعد از مشخص شدن خواست مردم، سیاست‌مدار جهت حداکثرسازی منافع خود مجبور به در نظر گرفتن خواست مردم یا آن برنامه بشود. به منحنی‌های هزینه نهایی و منافع نهایی از هزینه کردن درآمدهای ارزی توجه کنید.

فرض کنید:



$X =$ مقدار ارزی است که باید مطابق حداکثرسازی منافع اجتماعی هزینه شود.

$MC_g =$ هزینه نهایی سیاست‌مدار

$MR_g =$ منافع نهایی سیاست‌مدار

$MR_s =$ منافع نهایی اجتماع

$X_g =$ مقدار ارز تخصیص داده شده به برنامه‌ها متناسب با انتخاب بهینه سیاست‌مدار ($e_g =$ نقطه

بهینه سیاست‌مدار)

$X_s =$ مقدار ارز تخصیص داده شده به برنامه‌ها متناسب با انتخاب بهینه اجتماع ($e_s =$ نقطه بهینه

اجتماعی)

$X_s - X_g =$ مقدار ارزی است که کمتر از بهینه اجتماعی به برنامه‌های مورد نظر اجتماع تخصیص

داده شده است و این همان مبلغی است که خارج از برنامه اجتماع هزینه می‌شود و منجر به ظهور پدیده

بیماری هلندی می‌گردد.

ملاحظه می‌شود همانطوری که منصوراولسون (۱۹۶۷) پیش بینی کرده بود چون تنها بخش از سود ناشی از این فعالیت (تولید کالای عمومی) نصیب کسانی می‌شود که هزینه سازماندهی تولید این خدمت را به عهده دارند مقدار درآمدهای ارزی کمتر از حد بهینه اجتماعی به برنامه‌ها تخصیص داده می‌شود به تعبیر هایامی (۱۳۸۰: ۵۰) همین امر علت اصلی کسری یا مازاد کلی کالای عمومی است.

در واقع به علت اینکه یا نهادهایی وجود ندارند تا خواست مردم را آشکار نمایند لذا سیاست‌مداران خواست خود را، خواست مردم تلقی کرده و به خاطر تفاوت‌های فردی، ممکن است درآمدهای ارزی را به یک فعالیتی که رفاه مردم را کمتر تأمین می‌کند بیشتر از حد تخصیص دهند و به فعالیتی که رفاه مردم را بیشتر تأمین می‌کند کمتر تخصیص دهند (عقلانیت محدود) و یا به خاطر عدم وجود نهادهای (قواعد، عقاید، باورها و رقبا) کنترل‌کننده فرصت طلبی، به جای هزینه کردن بودجه در اختیار مطابق بهینه اجتماعی، متناسب با حداکثر کردن رانت‌های سیاست‌مداران یا گروه حاکم به هزینه کردن بودجه می‌پردازند که ناسازگار با منافع اجتماعی است.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است در چه صورتی پایه و اساس انتخاب سیاست‌مداران با پایه و اساس انتخاب مردم بر هم تطبیق می‌کند؟ یا به عبارتی وجود چه نهادهایی می‌تواند تضمین کنند سیاست‌مداران اولاً: خواست مردم را صحیح شناسایی کنند و ثالماً: از احتمال فرصت طلبی در هنگام تصمیم یا انتخاب بپرهیزند؟ به عبارت روشن‌تر، نهادهایی در بازار سیاست تضمین می‌کند که درآمدهای ارزی صرف اموری شود که متناسب با سطح مطلوب رفاه اجتماعی باشد، یعنی منحنی منافع نهایی سیاست‌مدار را بر منحنی منافع نهایی اجتماع منطبق می‌کند تا میزان ارز اختصاص داده شده به برنامه‌ها برابر X_S باشد؟

برای پاسخ به این سؤال‌ها با تلفیق نظریه نورث (۱۹۸۱) در مورد دولت و دیدگاه گری بکر (۱۹۷۶) در خصوص شباهت‌های بازار سیاست (تولید کالاهای عمومی) و بازارهای اقتصادی (تولید کالاهای خصوصی) می‌توان این طور نتیجه گرفت که: اولاً، دولت‌ها (بازار سیاست) به این دلیل بوجود آمدند که تولید بعضی از کالاها و خدمات به خاطر خصلت آنها (غیر رقابتی و استثنا ناپذیری آنها) توسط بخش خصوصی تولید نمی‌شوند، بنابراین هدف وجودی دولت و به دنبال آن سیاست‌مدار، ارائه این کالاهاست که مورد نیاز اجتماع است و عدم وجود آنها ادامه فعالیت‌های اجتماعی را با مشکل مواجه می‌کند. به عبارت دیگر بدون عرضه آنها تولید سایر کالاها (خصوصی) نیز با مشکل مواجه می‌شود و اقتصاد گرفتار رکود، تورم، و غیره خواهد شد.

ثانیاً؛ بازیگران عرصه سیاست به عنوان افرادی تلقی می‌شوند که مشابه هر فرد دیگری در تعقیب منافع خود هستند بنابراین مشابه هر تولید کننده دیگری (مثلاً تولید کننده نان) برای اینکه منافعی در این بازار به دست آورد و تداوم داشته باشد باید به تولید کالای مورد نیاز بازار (مثلاً نان) یعنی (فعالیت در جهتی که سطح مطلوبیت رفاه اجتماعی را تضمین کند) بپردازد. اما همانطور که نورث مطرح می‌کند (۱۹۸۱) این دو هدف پیگیری نفع شخصی و منافع اجتماعی با هم هماهنگ نیستند مثلاً پیگیری منافع اجتماعی و تعهد به اجرای قوانین و مقررات مورد نظر اجتماع و تضمین کننده سطح مطلوب رفاه اجتماعی مستلزم تخصیص درآمدهای ارزی به امور برنامه ریزی و پیدایش و تداوم آن برنامه است. اما پیگیری این هدف، باعث کاهش رانت دولتمردان و در نتیجه کاهش منافع شخصی آنهاست و بر عکس. به عبارت دیگر، پیگیری منافع اجتماعی مستلزم حداقل کردن منافع شخصی است و بالعکس.

در صورتی که چنین تضاد منافع را بپذیریم به این نتیجه می‌رسیم که اگر در اجتماع نهادهایی وجود نداشته باشند که این منافع متضاد را هماهنگ کنند، دولتمردان سرگردان در تعقیب منافع خود و اجتماع هستند و کشور گرفتار بحران‌های اقتصادی می‌شود. مثلاً دولتمردان جهت حداکثرسازی منافع خود برنامه‌ها و قوانین را زیر پا می‌گذارند و صرفاً براساس تشخیص فردی خود به هزینه کردن درآمدهای ارزی می‌پردازند، اما به محض اینکه آثار زیان بار اقتصادی این تصمیمات آشکار می‌شود برای حفظ و تداوم حضور در بازار به برنامه ریزی رو می‌آورند.

سؤالی که مطرح است این است چه ساختار نهادی لازم است که این منافع متضاد را هماهنگ گرداند و دولتمردان حداکثرسازی منافع خود را در راستای تعقیب منافع اجتماعی ارزیابی کنند و مثلاً حفظ و تداوم قدرت خود را در تخصیص بهینه (اجتماعی) درآمدهای ارزی به امور مختلف ارزیابی کنند؟ یعنی چه ساختار نهادی تضمین می‌کند که X_p بر X_s منطبق شود.

در پاسخ همان طوری که گری بکر (۱۹۷۶) توضیح می‌دهد می‌توان بازار سیاسی را با بازارهای اقتصادی مقایسه کرد و دولت را بنگاهی در نظر گرفت که به عرضه کالاها و خدمات عمومی می‌پردازد. اما باید در نظر داشت در بازار سیاست، دولت حاکم، تنها تولید کننده کالای عمومی در یک کشور است و به عبارتی انحصار تولید این خدمات را به عهده دارد، دارای قدرت اعمال تبعیض است و مثل هر بنگاه انحصاری دیگر سعی خواهد کرد از طریق اعمال تبعیض، بودجه‌های سالیانه (کالای عمومی) را به هر گروه از گروه‌های مردم به

نحوی تنظیم و اجرا کند که رانت یا درآمد آنها را به حداکثر برساند به عبارت دقیق‌تر با اعمال تبعیض و اختصاص قسمتی از درآمدهای ارزی به گروه‌هایی از مردم، بازار را برای خود حفظ نماید.

البته وجود رقبای بالقوه در بازار این خدمات نظیر گروه‌های سیاسی رقیب می‌توانند هزینه فرصت تولید غیر بهینه این خدمت، هزینه کردن درآمدهای ارزی به صورت غیرعادلانه و خارج از برنامه مطلوب جامعه را افزایش دهند. لذا دولتمردان تخصیص بهینه درآمدهای ارزی را تعقیب منافع جامعه را در راستای حداکثرسازی منافع خود ارزیابی کنند.

بنابراین مثل بازار کالاهای دیگر هر چه بازار سیاسی در کشور رقابتی‌تر باشد از قدرت اعمال تبعیض گروه حاکم کاسته می‌شود و به این ترتیب هزینه تصمیم‌گیری‌های غیر برنامه‌ای و ناهماهنگ با رفاه اجتماعی را برای دولتمردان افزایش می‌دهد. در این صورت درآمدهای ارزی افزایش یافته به گونه‌ای هزینه نخواهند شد که اقتصاد با بحران مواجه گردد بلکه بر عکس به اموری اختصاص می‌یابد که رفاه جامعه را افزایش دهد. به عبارتی منبع جدیدی خواهد شد که اقتصاد را در سطح بالاتری از تولید و رفاه قرار می‌دهد.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که ویژگی‌های بازار سیاسی رقابتی چیست؟ به عبارت دقیق‌تر، چه نهادهایی باید در بازار سیاسی وجود داشته باشد تا این هماهنگی بین منافع به وجود آید و درآمدهای اضافی ارزی به پیدایش بیماری هلندی منجر نشود؟

اگر بخواهیم سؤال را عملیاتی کنیم می‌توان پرسید نهادهای موجود در جامعه، رسمی و غیررسمی، مثل قانون اساسی چه ویژگی باید داشته باشند تا بتوان گفت دولت حاکم مثل نگاه‌های رقابتی از قدرت انحصاری برخوردار نخواهد شد؟

در پاسخ می‌توان به ویژگی‌های بازار رقابت کامل در تولید کالاهای خصوصی در مقایسه با بازار سیاسی با استفاده از دیدگاه بکر (۱۹۷۶) به شرح زیر اشاره کرد:

الف - در رقابت کامل آزادی بیان خواسته‌ها وجود دارد به عبارتی مردم از طریق خرید کالائی که مورد نظر آنها است خواسته‌های خود را آزادانه بیان می‌کنند بنابراین، نهاد آزادی بیان و اندیشه از طریق رسانه‌ها در اجتماع و به رسمیت شناختن آن توسط نهادهای رسمی (مثلاً قانون اساسی) می‌تواند جهت تخصیص این درآمدهای ارزی را مشخص کند و انحرافات از آن را گوشزد کند و از این طریق به شناسائی بهتر سطح مطلوب رفاه اجتماعی بینجامد.

ب- در رقابت ایده آل فرض می‌شود که قواعد و نظام اخلاقی و قوانین رسمی و ساختار اجرایی به گونه‌ای است که در تعامل نهایی سود اقتصادی رانت اقتصادی صفر است. در

بازار سیاسی رقابتی نیز باید قواعد به گونه‌ای باشد که ورود به بازار سیاست برای همه به صورت برابر آزاد و با کمترین هزینه امکان پذیر باشد به گونه‌ای که در تعامل نهایی گرچه هر حزب و گروهی قدرت را جستجو می‌کند ولی چون تداوم قدرت هر گروه مستلزم گرفتن رأی و خواست مردم است و با توجه به ویژگی اول صرفاً از طریق رعایت خواست مردم مثلاً تخصیص درآمدهای ارزی به برنامه‌های به وجود آورنده سطح مطلوب اجتماعی است بنابراین، رانت جویی کاهش می‌یابد و نمی‌توانند از طریق اعمال تبعیض در تخصیص بودجه‌های ارزی به گروه‌های خاص آراء اکثریت مردم را به دست آورند لذا در تعادل غایی گروه خاصی نمی‌تواند از قدرت ویژه‌ای برخوردار باشند.

ج- همانطوری که در بازار رقابت کامل فرض می‌شود بنگاه با کمترین هزینه که متقاضی بیشتری دارد در این بازار احتمال بقاء بیشتری دارد به عبارت دیگر قواعد به گونه‌ای است که بنگاهی که کالای مورد نیاز مردم و به تعبیر بهتر اکثریت مردم را با هزینه کمتر تولید می‌کند در بازار خواهد ماند. در بازار سیاسی رقابتی نیز باید قواعد و نهادها به گونه‌ای باشند که تداوم هر دولتی در بازار سیاست تنها زمانی امکان پذیر باشد که رفاه اجتماعی را با کمترین هزینه بتوانند تأمین کنند. یعنی گروه یا حزب در قدرت نیز برای بقاء در قدرت و تداوم فعالیت مجبور باشد تصمیم بهینه اجتماعی از جمله مدیریت هزینه نمودن درآمدهای نفتی اتخاذ کند تا بتوانند رأی اکثریت را به دست آورد و این یعنی هماهنگ شدن تصمیم‌گیری برای حداکثرسازی منافع فردی دولتمردان و تصمیم‌گیری برای حداکثرسازی منافع جامعه.

به عبارت دیگر، دولتمردان در چنین ساختاری برای حداکثرسازی منافع خود مجبورند تصمیم به حداکثرسازی سطح رفاه جامعه بگیرند و لذا منحنی درآمد نهایی سیاستمداران با منحنی درآمد نهایی جامعه بر روی هم منطبق می‌شوند. در این صورت درآمدهای ارزی صرف اموری می‌شوند که بهینه اجتماعی را تضمین می‌کند اما تصمیم‌گیری در مورد حداکثرسازی سطح رفاه اجتماعی مستلزم آشکار شدن خواسته‌های مردم است و با توجه به فرض عقلانیت محدود (فازابوتن، ۲۰۰۱) تنها راه کسب اطلاعات در خصوص خواسته‌های مردم برابری در آزادی بیان است به گونه‌ای که هیچ شخصی نتواند این آزادی را برای هیچ فردی محدود کند مگر قاعده‌ای که از طریق خود مردم در یک توافق آزاد و برابر جهت حداکثرسازی منافعشان بوجود آمده باشد.

همچنین آزادی احزاب، اجتماعات، انتخابات به رسمیت شناخته شده باشد به گونه‌ای که مثل بازار رقابت کامل افراد اجتماع بتوانند آزادانه از یک بنگاه کالا خریداری کنند و جهت

خرید به بنگاه دیگر مراجعه ننماید در اینجا نیز اولاً؛ لازم است رقبا وجود داشته باشند. و ثانیاً؛ این خود متقاضیان یعنی مردم هستند که با توجه به منافعشان به گروهی مراجعه می‌کنند که منافع آنان را بیشتر تضمین می‌کند.

۵ خلاصه و نتیجه‌گیری

به طور خلاصه می‌توان گفت؛ وجود قوانین و نهادهای رسمی و غیررسمی و ساختار اجرایی که شرایط فوق یعنی برابری آزادی بیان، برابری آزادی اجتماعات، برابری آزادی احزاب، برابری آزادی انتخاب شدن برابری آزادی انتخاب کردن را تضمین کند می‌تواند به پیدایش یک بازار سیاسی رقابتی بینجامد و هر چه برابری در آزادی‌های فوق کمتر باشد بازار سیاسی را از رقابت دورتر میکند و در نتیجه ناهماهنگی بین حداکثرسازی منافع دولتمردان و حداکثرسازی منافع جامعه را بیشتر می‌کند. چنانکه ملاحظه شد این ناهماهنگی باعث تداوم یا پیدایش بحران‌های اقتصادی مثلاً بیماری هلندی خواهد شد.

حال سؤال این است در دوره‌ای که قیمت‌های نفت به شدت افزایش یافت همراه با این افزایش‌ها، تورم در جامعه و رکود در بخش‌های قابل مبادله اقتصاد افزایش یافت آیا ساختار سیاسی اجتماعی کشور به گونه‌ای بوده است که به ویژگی‌های یک بازار رقابتی نزدیک باشیم؟

در پاسخ باید گفت در دهه پنجاه شمسی، محمدرضا شاه علی‌رغم نظر مخالف کارشناسان نسبت به افزایش اعتبارات برنامه عمرانی پنجم اقدام نمود و او فقط زمانی به این اشتباه اعتراف نمود که احساس کرد سیاست‌های نا صحیح از نظر مردم در زمینه هزینه کردن منابع مالی اضافی باعث تورم شده و تداوم قدرتش مورد تهدید قرار گرفت.

با نگاهی به تاریخ حاکمیت پهلوی مشاهده می‌کنیم که از طریق کودتای نظامی و نه از طریق انتخاب آزاد مردم به حکومت رسید و به قلع و قمع تمامی گروه‌های رقیب پرداخت نمایندگان مجلس سنا و شورای ملی نه بازگو کننده خواسته‌های مردم بلکه، بله قربان گویند و تابع فرمان بودند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷) در واقع چون این‌ها نمایندگان واقعی مردم نبودند به جای اینکه از طریق انتقال خواسته‌های مردم به آشکارسازی خواسته‌های مردم بپردازند و سپس از طریق نظارت بر اجرای قوانین، حداکثرسازی منافع دولتمردان را با حداکثرسازی رفاه جامعه هماهنگ گردانند به گروه‌های حامی تبدیل شده بودند که فرمانروا از طریق اعمال تبعیض به نفع آنها باعث واگرایی بیشتر منافع جامعه و دولتمردان می‌گردد.

برای اینکه احتمال هر نوع تهدید جهت ورود به بازار سیاسی را از بین ببرد. با وجود اینکه

نمایندگان از طریق انتخابات رقابتی و آزاد انتخاب نشده بودند و به نوعی دست چین فرمانروا بودند. اما برای اینکه احتمال تغییر موضع را در نظر می‌گرفت تغییراتی در قانون اساسی به وجود آورد. مثلاً حد نصاب لازم برای تصویب قانون را کاهش داد و در قانون اساسی در مورد لویح مالی، شاه حق و تو پیدا کرد.

جهت جلوگیری از شکل‌گیری احزاب و اجتماعات که می‌توانند به عنوان رقیب ظاهر شوند از طریق ساواک و وزارت کار، اتحادیه‌های صنفی را در اختیار گرفت. بنابراین از این طریق بود که درآمد عظیم نفتی را بر اساس دو هدف ناهماهنگ دولت‌های ناکارآمد مصرف می‌شد. یعنی از یک طرف، صرف دربار، جشن‌های متعدد، تسلیحات و گسترش ارتش و سازمان‌های امنیتی در جهت کنترل گروه‌های رقیب اما اسماً جهت جلوگیری از خطر تهدید کننده امنیت ملی معمولاً دولت‌هایی که در ساختارهای غیررقابتی به وجود آمده‌اند چون بر بخش بزرگی از اطلاعات فرمان می‌رانند به آسانی اطلاعات را دستکاری و کنترل می‌کنند و خطر امنیت ملی را بزرگ نشان می‌دهد تا از این طریق این هزینه‌ها را به عنوان تأمین‌کننده خواسته‌های مردم نشان دهند (هایامی، ۱۳۸۰) از طرف دیگر مبالغی را نیز به بودجه سالیانه و برنامه‌های عمرانی اختصاص می‌داد.

بنابراین، بر اساس همین تعقیب اهداف ناسازگار از یک طرف خواهان حداکثرسازی مطلوبیت خود بود و از طرف دیگر علاقمند بود که از طریق برنامه‌های عمرانی، کشور را به قله‌های توسعه برسانند تا بتواند قدرت خود را تداوم بخشد و بر این اساس از یک طرف علاقمند به پیدایش احزاب، مجلس و سازمان‌هایی بود که به برنامه ریزی پردازند و از طرف دیگر، وجود احزاب واقعی (که به عنوان رقیب دولت باشند و مانع افزایش رانت فرمانروا باشند) مجلس و سازمان برنامه مستقل را بر نمی‌تابید، مثلاً عزل ابتهاج از مدیریت سازمان برنامه و بودجه (آبراهامیان، ۱۳۷۷).

در مورد وضعیت اقتصادی و نوع تصمیم‌گیری در دوره اخیر کافی است دقت نمائیم که در دوره ۱۳۸۴ - ۱۳۷۶، وقتی دولتمردان حاکم خود را با رقیبی مواجه دیدند و ملاحظه کردند که تنها پشتوانه تداوم قدرت یا به عبارتی حضور در بازار سیاسی جذب آرای مردم است برای جلوگیری از آثار بیماری هلندی و تأمین منافع جامعه صندوق ذخیره ارزی تشکیل می‌شود. در حالی که از سال ۱۳۸۴ گزارشی از این موضوع که چقدر از اضافه درآمدهای ارزی به صندوق واریز شده برای عموم مردم منتشر نشده است و دولتمردان بدون هیچ گونه مقاومتی از طرف نمایندگان به انحلال سازمان برنامه می‌پردازند.

با انتقاد از برنامه‌های عمرانی و سند چشم‌انداز بدون اعلام برنامه جایگزینی، شخصاً به

توزیع و هزینه‌کردن درآمدهای مازاد نفتی می‌پردازند که این تأییدی است بر این موضوع که اگر دولتمردان احساس کنند نهادهای موجود امکان دسترسی مردم به رقبا را کم کرده‌اند، به تخصیص منابع مالی در اختیار بدون توجه به برنامه‌ها و حتی بدون توجه به خواسته‌های مردم می‌پردازند. مثلاً در غیاب سازمان برنامه و بودجه و بدون اینکه فرآیند آشکار سازی خواسته‌های مردم طی شده باشد، در سفرهای دو، سه روزه استانی صدها تصمیم گرفته می‌شود که منجر به تخصیص درآمدهای ارزی به فعالیت‌های مورد نظر دولتمردان می‌شود.

به طور خلاصه می‌توان گفت پیدایش بیماری هلندی یک پدیده اجتناب‌ناپذیر نیست بلکه امری است که به شیوه مدیریت هزینه‌کردن درآمدهای ارزی ناشی از افزایش قیمت‌های منابع طبیعی مثل قیمت نفت و گاز وابسته است. شیوه مدیریت نیز به ساختار نهادی جامعه یا به عبارتی ویژگی‌های بازار سیاسی به عنوان تولیدکننده کالاها و خدمات عمومی وابسته است. بنابراین، در صورتی افزایش درآمدهای ناشی از صدور منابع طبیعی به طور اجتناب‌ناپذیر به بیماری هلندی می‌انجامد که ساختار بازار سیاسی غیررقابتی و انحصاری باشد. به عبارتی، بیماری نه ناشی از وجود منابع طبیعی بلکه ناشی از وجود دولت‌های ناکارآمد است. هر چه ساختار بازار فوق رقابتی‌تر گردد دولت کارآمدتر گشته و به این ترتیب منابع طبیعی نه یک عامل شوم که بیماری زاست بلکه به عامل افزایش دهنده امکانات در اختیار جامعه بدل می‌شود که می‌تواند سطح رفاه جامعه را افزایش دهد. در واقع در چنین ساختاری است که این آموزه اقتصاد مرسوم با واقعیت تطبیق می‌کند که افزایش سرمایه‌های در اختیار جامعه رشد و توسعه را به ارمغان خواهد آورد.

- ۱- Sterlization
- ۲- Corden
- ۳- Krugman - matsuyama
- ۴- Dutch disease
- ۵- Gelb
- ۶- Korguro and kohama
- ۷- Furubotn

منابع فارسی:

- آبراهامیان، یراوند، «ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، کاظم فیروزمند و همکاران، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷.
- ابن‌هاج، ابوالحسن، «خاطرات ابوالحسن ابتهاج»، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۲.
- بانک مرکزی ایران، «گزارش اقتصادی و ترازنامه»، ۱۳۵۶.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی، «گزارش اقتصادی ایران»، سال‌های ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، «بررسی تحولات اقتصادی بعد از انقلاب»، ۱۳۶۳.
- برانسون، ویلیام. اچ.، «تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان»، عباس شاکری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۲.
- خیرخواهان، جعفر، «بیماری هلندی»، گزارش درسی، ۱۳۷۷.
- رشیدی، علی، «افزایش درآمد نفت و تحولات ساختاری ایران در دهه ۱۳۴۰»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۵۹۶۰ (مرداد و شهریور ۱۳۷۱).
- عظیمی، حسین، «مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران»، نشر نی، تهران، ۱۳۶۹.
- گراهام، رابرت، «ایران، سراب قدرت»، فیروز فیروزنیا، سحاب کتاب، تهران، ۱۳۵۸.
- هایامی، یوجیرو، «اقتصاد توسعه»، غلامرضا آزاد ارمکی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰.

منابع انگلیسی:

- Amuzegar, j. and Fekrat, M.A , (1971). "Iran Economic Development under Dualistic conditions" university of Chicago press, US.A
- Bairoch,p.(1975), "The Economic Development of the Third world since 1900", trans, by C. Post an (LONDON: Methuen)
- Becker. Gary, (1979) "the Economic Approach Human Behavior" Chicago university of Chicago press.
- Branson, WH. (1989) "Macroeconomic theory and policy" 3edition, New York. Harper 8 Row.
- Corden, W.M. (1982) "Booming sector and Dutch disease economies: survey and consolidation", oxford Economic papers, Vole, 36, pp. 354- 380

- Gelb, A. and associates, (1984), "oil windfalls Blessing or curse?" New York: oxford university press.
- Furubotn, Erik. G. and Richter Rudolf (2001) Institution and Economic theory" the contribution of the new institutional economics" the university of Michigan press.
- Jazayeri, Ahmad (1988) "Economic Adjustment in oil based Economies", Gower publishing company, pp. 14-27
- Kamas Linda. (1986) "Dutch Disease Economics and the Colombian Export Boom" word Development, Vole, 14, No, 9
- Krugman, P.R. (1987), "The Narrow Moving Band, the Dutch Disease and the competitive consequences of Mrs. Thatcher", Journal of Development E
- Koguro, k. and kohama ,H. (1995), Indonesia keizai Nyamon [introduction to Indonesian Economy] [tokoy: Nihon keizai Hyoronsha).
- Little, I.M.D., et al. (1993), "Boom, crisis, and Adjustment: The Macroeconomic Experience of Developing countries" Oxford university press.
- Matsuyama, k. (1991), Increasing Returns, Industrialization, and Indeterminacy of Equilibrium", Quarterly Journal of Economics, 106 (may): 617- 50
- Razavi, Hoseein and firuz vakil, (1984) "The political Environment of Economic planning in Iran 1971- 1983 from monarch to Islamic Republic", west view, Boulder, vole, 1984
- Hayami, Yujiro. (1999) "Development Economics. From the poverty to the wealth of Nation" Clare don press Oxford